

کودک و حقیقت جویی

فریده عصاره

کارشناس برنامه‌ریزی و کتب درسی دفتر تألیف

اشاره

مقاله‌ای که می‌خوانید مربوط به حس فطری کنجکاوی و جست‌وجوگری در کودکان است که در تعالیم اسلامی «حقیقت‌جویی» نامیده می‌شود. این حس در همه کس وجود دارد ولی کسانی که از آن استفاده بیشتر می‌کنند و به بررسی، مطالعه و تحقیق و کاوشگری بیشتری می‌پردازند. گستره بیشتری از این حس را در خود شکوفا می‌کنند. چه نیکوست که فرصت‌های مناسبی در اختیار کودکان بگذاریم تا این حس خدادادی خود را ارضا کنند و همواره طعم لذت کشف و تجربه کردن را به آنان بیچشانیم.

کلیدواژه‌ها: کودک، حقیقت‌جویی، کنجکاوی، جست‌وجوگری، کاوشگری، کشف

جویایی حقیقت از نظر علمای مختلف

حقیقت‌جویان و حقیقت‌پویان هزاران سال است که به دنبال کشف حقیقت‌اند. از پیامبران گرفته از جمله حضرت ابراهیم (ص) که از خدا خواست تا حقیقت زنده شدن مردگان در قیامت را به او نشان دهد و پیامبر اکرم (ص) که از خدا طلب کرد که حقیقت هر چیز را به او بنمایاند. از فلاسفه قبل از میلاد چون سقراط و افلاطون تا فلاسفه بعد از میلاد همچون ابوعلی سینا، اسپینوزا و دیگران سالیان سال با تفکر، مطالعه و تحقیق به دنبال کشف حقیقت بوده‌اند. به نظر فلاسفه، بشر از اولین روز حیات خود بر کره زمین همواره با پرسش‌های معماگونه‌ای درباره خود و جهان مواجه بوده و همواره به دنبال پاسخی برای آن‌ها بوده است. مولانا نیز که عارفی شوریده حال بود دوست داشت بفهمد که انسان از کجا آمده چرا آمده است و به کجا خواهد رفت: شعر زیر گواهی بر جست‌وجوی او برای کشف حقیقت آفرینش انسان است.

روزها فکر من این است و همه شب سختم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
ز کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا
یا چه بودست مراد وی از این ساختنم
جان که از عالم علوی است یقین می‌دانم

رخت خود باز بر آنم که همان جا فکنم

تا به تحقیق مرا منزل و ره ننمایم

یک دم آرام نگیرم نفسی دم نزنم

دانشمندان و محققان همواره در زمینه‌های مختلف علمی به دنبال به دست آوردن حقایق علمی بوده‌اند. منجمان سالیان سال تلسکوپ‌هایشان را رو به فراسوی زمین نگه داشته و درباره کهکشان‌ها به تحقیق و جست‌وجو پرداخته‌اند، زیست‌شناسان، فیزیک‌دانان و شیمی‌دانان به دنبال کشف پدیده‌ها و قوانین حاکم بر جهان طبیعی همواره به تفحص مشغول بوده‌اند، پزشکان، روان‌کاوان، جامعه‌شناسان و دیگر افرادی که موضوع رشته علمی‌شان به انسان مرتبط بوده، مشغول جست‌وجو و کشف جنبه‌های مختلف ناشناخته انسان اعم از جسم، ذهن و نحوه کارکرد مغز او و نیز تأثیر انسان بر طبیعت و بر یکدیگر بوده‌اند.

حقیقت آدمی از نظر حافظ و مولانا

مولانا معنی حقیقت را با واژه‌هایی چون حکمت، علم لدنی و جوهره هر چیز مترادف می‌داند. به نظر او، قبل از ورود انسان به عالم مادی، حقیقت در نهاد او گذاشته شده است ولی در هبوط او از عالم بالا به دنیای خاکی، حقیقت همچون ابری که ستارگان را می‌پوشاند، بر وی پوشانده شده است. این نوع حقیقت را نمی‌توان در علوم تجربی و فلسفه جست‌وجو کرد. حقیقت در سرشت آدمی است. به اعتقاد مولانا، جان آدمی در آغاز تولد، لوحی نانوخته نیست (حاجی زارعی، ۱۳۹۰)؛ این، همان اعتقادی است که در نظریه شناخت گراها مطرح است. به تعبیر مولانا، کودک با آگاهی‌ها و دانش‌هایی متولد می‌شود؛ مثلاً می‌داند که با گریه کردن، گرسنگی یا خیس بودن خود را به اطرافیان اعلام کند.

حافظ خود حقیقی را که عارفان، زاهدان، سالکان همواره در پی کشف آن‌اند، جام جهان‌نما می‌داند؛ همان گمشده‌ای که افراد خود آن را دارند اما از بیگانه‌اش می‌طلبند:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد
وانچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است
طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش



حس حقیقت جویی را می توان به حس کاوشگری، کنجکاوی، پرسشگری تعبیر کرد. این حس در کودک از همان طفولیت وجود دارد و تا دوره کهن سالی هم ادامه می یابد

کو به تأیید نظر حل معما می کرد
دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست
و اندر آن آینه صدگونه تماشا می کرد
گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم
گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد
بیدلی در همه احوال خدا با او بود
او نمی دیدش و از دور «خدایا» می کرد
این همه شعبده خویش که می کرد اینجا
سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد
گفت آن یار کزو گشت سردار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
فیض روح القدس ارباز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد
گفتمش سلسله زلف بتان از پی چیست
گفت حافظ گله ای از دل شیدا می کرد

می تواند

آلودگی ها و زنگارهایی را که بر

خود واقعی اش نشسته است، بشوید، پرده ها را کنار زند و خود حقیقی خود را نمایان گردانید. در واقع، سیر و سلوک عرفا و کوشش تعلیم و تربیت هم برای آشکار شدن و شکوفایی خودی است که خدا، آن را در انسان به ودیعه نهاده است.

فرایند رسیدن به حقیقت

هر کدام از عرفا، فلاسفه و علما مراحل و مسیری را برای رسیدن به حقیقت پیموده است. مولانا مراحل رسیدن به حقیقت را چهار مرحله می داند: گمان، علم الیقین، عین الیقین، و حق الیقین. او کمال حقیقی را در دو تای آخر می داند؛ چون که فرد با تمام وجودش حقیقت را درمی یابد. به نظر او فرد با رسیدن به مرحله عین الیقین و حق الیقین از دانش و کاربرد علم عبور می کند و در آن دارای بینش می شود؛ در حالی که در علم الیقین فقط صاحب علم می شود. او سرچشمه حقیقت را درون انسان می داند. به نظر او در جست و جوی حقیقت نباید غیر از خود جای دیگری را جست و جو کرد و این بیان مبین فطری بودن حقیقت جویی است.

عرفا به دنبال رسیدن به اصل و اصالت حقیقت هستی در سیر و سلوک اند؛ ریاضت می کشند، دائم و در همه حال به ذکر خدا مشغول اند، هیچ نیمه شبی از نماز شب غافل نمی شوند، روزشان را بی ذکر حق شروع نمی کنند و راهی دشوار و طولانی را طی می کنند بلکه به حقیقت برسند تا با این تلاش ها بتوانند گردی را که بر حقیقت خود واقعی شان نشسته است، پاک کنند و با تلاش و سیر و سلوک خود به خود حقیقی و واقعی یا همان خود فطری برسند.

به قول استادام، دکتر علی رافعی، در کلاس مثنوی «جام جهان بین همان حقیقت انسان است یا خود واقعی در آغاز خلقت، همان انسان الهی که روح خدا در آن دمیده شده، همان انسانی که تمام هستی در او منعکس است ولی اجتماع و خودش با آمیختن نفس به منیت ها، آلودگی هایی در آن به وجود آورده که اصالت وجودی انسان را پوشیده است».

حافظ هم برای یافتن این حقیقت از پیر و مرادش راهنمایی می گیرد تا خود حقیقی را نشانش بدهد. همان انسان الهی را که در وجود هر کسی نهفته است؛ آن خودی که اگر کسی در مراتب رشد روحی خود به آن برسد، معجزه های حضرت مسیح هم از او برمی آید.

به نظر مولانا، جمیع صفات الهی در خود حقیقی جلوه گر می شود که مانند آینه ای صیقل زده است. اگر آن خود چنین نیست باید زنگارها و آلودگی ها را از آن زدود. او در این باب در دفتر اول مثنوی خود می سراید:

آینه ت دانی چرا غماز نیست
چون که زنگار از رخس ممتاز نیست
رو تو ز نگار از رخ خود پاک کن
بعد از آن، آن نور را ادراک کن
هر کسی ز اندازه روشندلی
غیب را ببند به قدر صیقلی

به نظر عرفا، انسان با تلاش و کوشش و جهاد با نفس خود

فیلسوفان به دنبال حقیقت هر شیء و هر چیزی هستند. آن‌ها بیشتر عمر خود را دربارهٔ خدا، انسان و اشیا در کاوش‌اند و می‌خواهند با تفحص و جست‌وجو از حقیقت آن‌ها آگاه شوند و علم بیابند. به گفتهٔ استاد شهید مطهری: «فیلسوف می‌خواهد جهان عینی و بیرونی را آن‌چنان که هست دریافت کند و خود بشود جهان عقلانی. با صورت عقلی این جهان بشود.» دانشمندان و محققان با یک سؤال یا یک مسئله مواجه می‌شوند، حول و حوش مسئله خود به مطالعه می‌پردازند، جوانب مختلف مسئله را در نظر می‌گیرند، سال‌ها با ابزارهایی که خود ابداع کرده‌اند، به صورت مختلف فرضیه‌های خویش را به آزمایش می‌گذارند و تحقیق می‌کنند؛ به این امید که بتوانند به واسطهٔ تلاش‌های بی‌وقفهٔ خود، به حقیقتی که مدت‌ها مسئلهٔ ذهنی‌شان بوده است نائل شوند و تا قبل از نتیجه گرفتن از پای نمی‌نشینند.

کاوشگری و پرسشگری

در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، حس حقیقت‌جویی را می‌توان به حس کاوشگری، کنجکاوی، پرسشگری تعبیر کرد. این حس در کودک از همان طفولیت وجود دارد و تا دورهٔ کهن سالی هم ادامه می‌یابد. همهٔ افراد از باسواد و بی‌سواد، در سراسر زندگی خود دوست دارند همه چیز دور و اطراف خویش را بشناسند و رمز علت و معلول‌های جهان پیرامون را کشف کنند. بعضی‌ها عطش سیری‌ناپذیری برای دانستن دارند. دائم از منابع و مراجع استفاده می‌کنند، می‌جویند، می‌پویند، می‌پرسند تا به حقیقت برسند. حتماً داستان معروف ابوریحان بیرونی را شنیده‌اید. او در حالی که در بستر بیماری و رو به قبله بود باز می‌خواست پاسخ سؤالش را از عیادت‌کننده‌اش، که مردی فاضل بود دریافت کند.

مشاهداتی از حقیقت‌جویی یک کودک

در یک ماهگی وقتی او را بیرون می‌بردیم دوست داشت صورتش را به سمت شیشهٔ ماشین بگردانیم تا مناظر بیرون را تماشا کند.

در چهل روزگی، در ماشین، وقتی گریه کرد، او را به حالت ایستاده به طرف شیشهٔ ماشین در آغوش گرفتیم. به محض اینکه چشمش به بیرون افتاد، ساکت شد و دقایقی در حالی که مردمک‌هایش از راست به چپ و چپ به راست حرکت می‌کرد، با اشتیاق مناظری را که از جلویش رد می‌شدند، از نظر گذرانید. بعد دوباره صدای گریه‌اش بلند شد. نگاهش کردم و متوجه شدم که کلاهش پایین آمده و جلو دیدش را گرفته است. وقتی کلاهش را به حالت اول برگرداندم، آرام شد و به مشاهداتش ادامه داد.

در چهار ماهگی، ما شبی در ماشین بودیم. متوجه شدیم که او سایهٔ ماشین‌هایی را که رد می‌شدند و روی دیوار می‌افتادند، را نگاه می‌کرد و دستش را به سمت آن‌ها می‌برد تا سایه‌ها را بگیرد.

در سه ماهگی وقتی در تخت خود دراز کشیده بود، توپی را که نخ‌به آن آویزان بود، به سمت صورتش بردم. در حالی که دهانش را باز کرده بود، دستش را به طرف توپ می‌برد ولی نمی‌توانست آن را بگیرد.

در پنج‌ماهگی روی لحافش دراز کشیده بود و برای دستیابی به اسباب‌بازی‌هایی که دوروبرش بود، روی سینه برگشت؛ دستش را به سمت آن‌ها دراز کرد که البته دستش نرسید اما با چنگ‌زدن به لحاف، تکان دادن پاهایش و سرانجام جمع کردن لحاف موفق شد به آن‌ها دست پیدا کند.

در شش ماهگی به حالت سینه‌خیز به سمت جفجغه‌اش رفت و آن را از راست به چپ حرکت داد. وقتی صدای آن درآمد، نگاه کرد و خندید. بعد آن را روی زمین کشید و نگاه کرد. گویی این دانشمند کوچک به کشف دیگری نائل شده بود و داشت کشف جدید خود را به من اعلام می‌کرد.

در هفت‌ماهگی وقتی با رورویکش به قوطی جا برنج که اندکی برنج در آن بود، کوبید و صدای به هم خوردن برنج‌ها بلند شد، خنده‌کنان چندین بار این کار را انجام داد تا صدای جدیدی را که بر اثر کشف جدیدش شنیده بود، با گوش جان به خاطر بسپارد.

وقتی به چهار دست و پا رفتن افتاد، دیگر همه جای خانه برایش جذاب بود. در خانه راه می‌افتاد و سعی می‌کرد هر چیزی را از کتوها تا کمد‌ها تا اشیایی که در دیدرسش بودند، به دست بگیرد، آن را به دهانش ببرد و آن را شناسایی کند.

قوطی‌ها، بطری‌ها را روی زمین می‌غلتاند و چهار دست و پا به دنبالشان می‌رفت و غلتیدن آن‌ها را با دقت نگاه می‌کرد.

اگر تسبیحی، کتابی، خودکاری یا هر چیز دیگری در دست داشتیم، چهار دست و پا، شتابان به سمتش می‌آمد. آن را می‌کشید تا بگیرد و ببیند و لمس کند و در دهانش بگذارد. گاهی اشیاء را پرت می‌کرد تا صدایی را که از آن‌ها برمی‌خاست و یا شکلی جدید را که به خود می‌گرفتند، ببیند و تجربه کند. به دنبال اشیاء به راه می‌افتاد تا بار دیگر آن‌ها را به دست گیرد و مورد مذاقه قرار دهد. باز پرتشان می‌کرد و یک بار دیگر به صدایی که ایجاد شده بود، با دقت بیشتری گوش می‌داد.

وقتی راه افتاد روی نوک انگشتان خود می‌ایستاد و دستش را دراز می‌کرد تا اشیایی را که بالاتر از او بودند، به دست آورد و آن‌ها را با حواس لامسه و چشایی‌اش شناسایی کند.

در یازده ماهگی، صدف‌ها و سنگ‌هایی را که از ساحل دریا آورده و در یک بطری پلاستیکی ریخته بودم بارها و بارها از بطری بیرون می‌آورد، نگاهشان می‌کرد، آن‌ها را به دهانش می‌گذاشت و بعد دوباره به بطری برمی‌گرداند.

وقتی زبانش به جمله و عبارت باز شد. جست‌وجوگری او به شکل پرسشگری نمود پیدا کرد. در دو سالگی با

پرسش «این چیه؟» به شناخت اشیای

اطرافش نائل می‌شد. از دو و نیم سالگی به بعد چراها و پرسش‌های پیگیر او شروع شد تا درباره همه چیز شناخت بیشتری پیدا کند. یک نمونه از این گونه پرسشگری را که در یک مکالمه تلفنی من با او صورت گرفته است، در زیر می‌آورم.

او: الان کجایی؟

من: خونه‌ام.

چرا خونه‌ای؟

برای اینکه می‌خوام کارهام رو انجام بدم.

چرا می‌خوای کارها رو انجام بدی؟

اگه من کارهام رو انجام ندم پس کی این کارها رو بکنه؟

الان چی کار می‌کنی؟

دارم کتاب می‌خونم.

چرا کتاب می‌خونی؟

می‌خوام ببینم تو این کتاب چی نوشته.

چرا می‌خوای ببینی چی نوشته؟

برای اینکه می‌خوام یاد بگیرم.

چرا می‌خوای یاد بگیری؟

برای اینکه همه چی رو بدونم.

چرا می‌خوای همه چی رو بدونی؟

چون خوبه که آدم همه چی رو بدونه.

صدها نمونه از این گونه کارها، بررسی‌ها،

کندوکاوها و جست‌وجوگری‌ها را می‌توان

در هر کودکی مشاهده کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مطالبی که در بالا ذکر

شد، مربوط به چند نمونه

رفتار جست‌وجوگرایانه

کودکی از دوره نوزادی تا

حدود سه سالگی اوست و

نمونه‌های زیادی از این گونه

را می‌توان در کودکان پیدا

کرد. کودک در اولین روزهای

تولد، با چشم و گوش دنیای

اطرافش را جست‌وجو می‌کند و

مشتاق است ببیند در پیرامونش چه

می‌گذرد و چه

چیزهایی هست. هنوز تجربه‌ای از محیطش ندارد، و تشنه دیدن مناظر و اشیای پیرامون خویش است. وقتی توانایی پیدا کرد که دستش را به سمت اشیا و چیزهای نزدیکش ببرد، اشیای بیشتری را دست‌کاری و بررسی می‌کند و علاوه بر حس بینایی و شنوایی خود، از حس لامسه‌اش نیز کمک می‌گیرد تا به جنبه‌های بیشتری از شناخت آن شیء دست یابد. هنگامی که به توان حرکت کردن رسید، کم‌کم به اشیای دورتر از خود دست می‌یابد. در هر جایی که هست، راه می‌افتد و به جست‌وجو می‌پردازد. از این زمان، جلوه‌های بیشتری از حس حقیقت‌جویی در او نمایان می‌شود. وقتی توان ایستادن و راه رفتن در او پیدا شد، دستش به اشیای بلندتر از قدش می‌رسد و علاوه بر وسایل پایین به کشف اشیای بالا نیز نائل می‌شود. با نمود گفتار در کودک، علاوه بر حواس قبلی زبانش نیز به کمک او می‌آید و وسیله‌ای قوی برای ارضای حس جست‌وجوگری‌اش می‌شود. کودکان عطش سیری ناپذیری برای پرسش از بزرگ‌ترها دارند و با پرسشگری و جست‌وجوگری می‌توانند اطلاعات وسیعی درباره محیط پیرامون خود به دست آورند.

آنچه کودک به پرت کردن اشیا و اسباب‌بازی‌هایش وا می‌دارد،

کنجکاوی و حس جست‌وجوگری اوست. او مشتاق است که هر

چه زودتر بفهمد بر اثر برخورد شیء با زمین چه اتفاقی می‌افتد،

ایمن شیء چه بردی دارد، چه

صدایی از افتادن آن

ایجاد می‌شود،

چه



استاد شهید مطهری مقوله حقیقت را مقوله دانایی
یا دریافت واقعیت جهان می‌نامد. به زعم او در انسان
گرایش به کشف واقعیت‌ها، آن چنان که هستند،
وجود دارد

من و بازی

سمانه خداوردی

مربی پیش دبستانی دبستان
غیردولتی ریحانه الرسول

بازی عامل مهمی برای سلامت و رشد بدن است و به وسیله آن می توان اصول و قواعد زندگی را آموزش داد. کودک، عاشق بازی است و هر جایی (اتاق، روی میز، حیاط و...) می تواند مکان بازی او باشد. بازی کردن نشانه سلامت کودک است و شاید اگر کودکی بازی نکند، باید به دنبال عوامل آن بود.

کودکان در نخستین بازی های خود، شخصیت خویش را ناخودآگاه بروز می دهند؛ مثلاً از طریق بازی با عروسک آنچه راز والدین خود دیده اند، نشان می دهند و یا رفتار آن ها را تقلید می کنند. بازی می تواند حس کنجکاوی کودک را برانگیزد و او را به تفکر، ابتکار و خلاقیت وادار می کند.

بازی باعث می شود که کودک فرصت برقراری ارتباط و تعامل با دیگران را بیابد و در این روند، تعاملات اجتماعی را تجربه کند. کودک در بازی گروهی همکاری و فعالیت های جمعی را می آموزد و تمرین می کند. در بازی اصول، قواعد و مقرراتی وجود دارد که کودک ناگزیر باید آن ها را بیذیرد و انجام دهد. او در بازی شکست و پیروزی را می فهمد و به تکرار تجربه می کند. این عوامل در بازی، راه و رسم زندگی را به او می آموزند.

در مواردی، بازی با وسیله های که حکم اسباب بازی را دارد، انجام می شود. کودک اسباب بازی های خود را براساس نیاز خویش انتخاب می کند. اگر اولیای کودک می خواهند برای او اسباب بازی تهیه کنند باید در انتخاب آن ها دقت داشته باشند و انواعی را برگزینند که موجب احساس خستگی کودک نشوند، به پرورش ذهن و فکر او کمک کنند و باعث شوند که کودک دست به ابتکار و خلاقیت بزند.

کودک در سنین پایین تر به تنهایی بازی می کند اما در سنین بالاتر دوست دارد برای خود هم بازی داشته باشد. هم بازی های مختلف (سنی و یا جنسی) می توانند در شکل گیری شخصیت کودک نقش مؤثری داشته باشند. اعتماد به نفس، احساس استقلال، مسئولیت پذیری، و بروز احساسات (خشم، خوشحالی، ناراحتی، درد...) در لابه لای بازی ها در کودک رشد می کند.

تنوع بازی ها در رشد همه جانبه کودک تأثیر بسیار دارند. در زمان رشد، بازی های جنبشی و جسمانی باعث تقویت مهارت های جسمی کودک می شود و در بازی های ذهنی، فکر کودک پرورش می یابد و ایده های نو در ذهنش پرورده می شوند.

تغییراتی در شیء به وجود می آید. کودک اسباب بازی هایش را به هم می کوبد تا ببیند از برخورد آن ها با یکدیگر چه صدایی تولید می شود و آن ها از هم چه تأثیری می پذیرند. او شیفته دانستن نتیجه این برخورد است؛ زیرا برخلاف ما، بزرگ ترها تجربه چنین کاری را ندارد. ما این تجربه ها را خواسته یا ناخواسته به دست آورده ایم و دیگر نسبت به این مقوله ها حس کنجکاوی نداریم. ذهن کودک خالی از چنین تجربیاتی است. همه اشیا و رویدادها برای او جدید است و این دانشمند کوچک آماده برای آزمایش کردن و تجربه کردن است و بی صبرانه انتظار می کشد که به نتایجی برسد. علاوه بر این، چند بار هم کارش را تکرار می کند تا تجربه اش را عمیق تر کند. ما هم در کودکی همین کارها را انجام داده ایم. در این میان، بارها بزرگ ترها سرمان داد کشیده اند و دعویمان کرده اند ولی چون ارضای کنجکاوی و یافتن حقیقت و یا حل کردن مسئله ذهنی مان برایمان مهم تر بوده است، همه را به جان خریده ایم.

استاد شهید مطهری مقوله حقیقت را مقوله دانایی یا دریافت واقعیت جهان می نامد. به زعم او در انسان گرایش به کشف واقعیت ها، آن چنان که هستند، وجود دارد. انسان می خواهد جهان را، هستی را، اشیا را آن چنان که هستند، دریافت کند و به واقعیت مجهولاتی که در برابرش هستند، دست یابد. به نظر وی، فیلسوف برای ارضای حس حقیقت جویی اش به دنبال کشف حقیقت می رود.

به زعم استاد، انسان حقیقت جو و حقیقت خواه زاده شده است. حقیقت جویی یکی از ارزش های انسان است. بشر اولیه هم حقیقت جو و حقیقت خواه بوده و در دوره های بعد پیشرفت کرده و حقیقت جوتر و بیشتر از گذشته وابسته به حقیقت شده است؛ چون تکامل یافته است.

با وجود این گرایش و استعداد ذاتی است که انسان هر سختی و بلایی را به جان خریده و به دنبال علم آموزی و شناخت رمز و رازهای جهان رفته است. مقصود از آفرینش او این بوده است که با ابزار جست و جوگری به کمالی که ایده آل خداوند است برسد.

رویکرد برنامه درسی پیش دبستان مصوبه شورای عالی آموزش و پرورش، رویکرد شکوفایی فطرت است. یکی از جنبه های فطرت حقیقت جویی است. برای تحقق این جنبه مهم فطری، لازم است به کودکان که کنجکاوی و جست و جوگری در سرشت آنان است، فرصت جولان دهیم تا با آسودگی خیال به نیاز اساسی خود که میل به اکتشاف است بپردازند. ما باید وسیله چشیدن طعم لذت کشف را در اختیار کودکان بگذاریم و در مسیر محقق شدن فطرت خدادادی شان همراه آن ها باشیم. باشد که هر چه زودتر به خود حقیقی خویش نائل شوند.

منابع

۱. مطهری، مرتضی؛ فطرت، انتشارات صدرا، ۱۳۹۳.
۲. مولوی، جلال الدین محمد؛ فیه مافیه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۳. کلیات شمس تبریزی، نشر پیمان، ۱۳۸۱.
۴. مثنوی معنوی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۵. حاجی زارعی، اسماعیل؛ مجله مطالعات عرفانی و علمی پژوهشی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۶. حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد؛ دیوان، انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۷۶.